

بانک سؤالات شیمی

(پیش دانشگاهی ۲)

تألیف:

دکتر بیژن ابوالقاسمی

سال تولید چاپ کتاب و سرمایه‌ایرانی
مست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

انتشارات تحفه سیه

سلام علیکم

حضور ارزشمند آن انتشارات درمیت و پنجمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شایسته احترام است. این حضور فعال، نهادگوفانی و بالندگی فرهنگی و کوششی جهت تحقق فضیلت‌های والای انسانی و پویایی در راه وصول به حقایق است.

از تلاش ارزشمند شما در راه توسعه‌ی فرهنگی با عنوان غرفه‌برگزیده بخش ناشران داخلی این دوره نمایشگاه قدر دانی می‌شود.

بهمن‌دری
معاون امور فرهنگی و رئیس نمایشگاه



25th Tehran Book
International Fair
معرض طه‌ایان الدولی للکتاب
الخاص والمشترون

تخته سیاه

سرشناسنامه : ابوالقاسمی، بیژن، ۱۳۴۹-
عنوان و نام پدیدآور : بانک سؤالات شیمی (پیش‌دانشگاهی ۲)
مشخصات نشر : تهران، تخته‌سیاه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۴۶ ص: مصور، جدول، نمودار؛ ۲۹×۲۲ س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۷-۸۵-۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فبیای مختصر
یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opace.nlai.ir> قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۸۶۶۹۰

انتشارات تخته‌سیاه



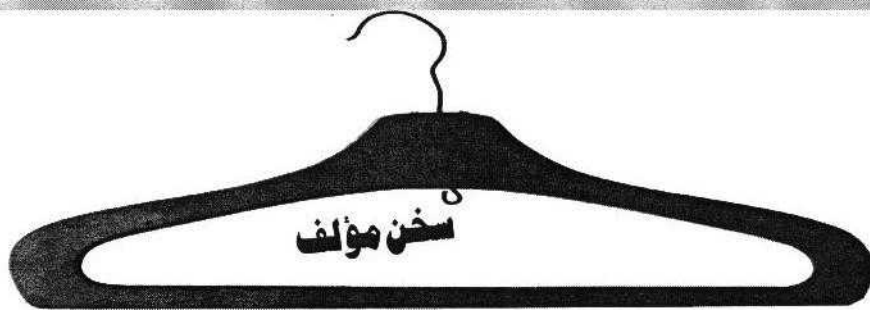
نام کتاب: بانک سؤالات شیمی (پیش‌دانشگاهی ۲)
مؤلف: بیژن ابوالقاسمی
ناشر: تخته‌سیاه
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
تایپ و صفحه‌آرایی: گروه تولید انتشارات تخته‌سیاه
مدیر هنری جلد: بهار سالمی
ناظر چاپ: عبدا... فتوحی
قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۹۷-۸۵-۸

صندوق پستی ۴۳۴-۱۳۱۴۵ انتشارات تخته سیاه



۶۶ ۴۰۰ ۳۰۰ - ۶۶ ۴۰۰ ۳۳۰





سخن مؤلف

اون شب قرار بود برم پیش پدر. البته شب که چه عرض کنم، ساعت ۲ صبح. وقتی کارگرا رو تو ارتفاع ۱۱ متری می دیدم، سختی کار خودم رو فراموش می کردم. قرار شد دست از کار بکشن و یه استراحتی بکنن. داشتیم می رفتیم سمت دفتر، که یکی صدام کرد: سلام آقای ... وقتی برگشتم، خشکم زد، این کجا و این جا کجا ...

- پسر تو این جا چه کار می کنی؟

ا، آقا، یه اتفاقی از اون بالا که دریمتون، شناختم.

فب، بیا پریم تو، صبح درس و شب هم کارا

آره، آقا، یه فوب شر دریمتون ...

خدایا! اینا دیگه چه موجودایی! بعضی هاتو اوج رفاه و درس نخوندن ولی این با این وضع ...

از اون شب به بعد، سرکلاس دقت کردم، دیدم چشای قرمز و پلک های خسته اش، نمی تونن مزاحم یادگیریش بشن. اگه من به جای اون بودم، باید برای نیفتن پلک هام از جوب کبریت استفاده می کردم. وقتی تست می دادم، جزو بچه هایی بود که تست هارو، رو هوا می زد!

از پدر آمارشو گرفتم. سرپرست خانواده اش بود. نیمه وقت کار می کرد. بیشتر وقت ها دو شیفت شب رو می اومد. تو آموزشگاه همکارا از دروس اختصاصیش بیشتر راضی بودن.

اون سال اسمشو تو روزنامه ندیدم. پدر که ازش پرسیده بود، گفته بود: «من رشته ... را می خوام، شهرستانم نمی تونم برم، دانشگاه غیردولتی هم که نمی رم، به خاطر همین ...» جالبه که با این شرایطش به کم هم رضایت نمی ده!

سال بعد هم فقط خودش می خوند و دیگه کلاس هم نیومد. بعضی وقت ها سرکار که می دیدمش، با دست های سیاهش دنبال رفع اشکال بود و یا جزوه و کتاب ...

بالاخره مٹ بقیه ی هماتاش به هدفش رسید. رشته ای که دوست داشت و به کارش هم مربوط بود. دوران دانشجویی شم با بقیه فرق داشت. وقتی می دیدیش از خودتو و خودش خجالت می کشیدی. مٹ یه مرد کارشو کرد، درسشو خوند و خواهر و برادر کوچکترشو سروسامون داد.

سالی نیست که از این بچه ها نداشته باشیم. بچه هایی که درس خوندنشون، درسی برای همه ی ماهاست. امیدوارم این کتاب بتونه به همه ی شما و به خصوص بچه هایی که فرصت کلاس رفتن رو پیدا نمی کنن، کمک کنه.

با سیاس از اساتید گرامی که اندیشیدن را به من آموختند.

با سیاس از همه ی عزیزانی که در مراحل مختلف دلسوزانه همکاری نمودند:

حمیدرضا مسیبی تصویر ساز

راحله مراغه (تایپ، طراحی و صفحه آرایی) که علاوه بر همه ی زحمتهایی که کشیدند، کلی وقت صرفه این کردند که کتاب رو براتون کم حجم کنند. جدآ خسته نباشن.

هیلا هنرمند که در بازخوانی و ویراستاری کتاب همراهم بوده اند.

با تشکر از همه ی پرسنل زحمت کش انتشارات تخته سیاه.

با سیاس از اساتید و دبیران محترمی که با انتقادات و پیشنهادهای خود دست یاری می دهند و شاکرم از اعتماد شما خواننده ی عزیز، منتظر نظرات ارزشمند شما هستم.